

نوشته: الکساندر ولیچکین  
(معاون کنفدراسیون روزنامه‌نگاران روسیه)

## ناتو و غرب از دیدگاه مطبوعات روسیه

برای درک بهتر نظرات منعکس شده در مطبوعات روسیه درباره ناتو و غرب، بایستی توجه داشت که حداقل چهار عامل در شکل‌گیری این نظرات مؤثر می‌باشد:

۱) عدم موفقیت روسیه در ادغام سریع در جامعه اروپا که تا حدودی موجب یأس افکار عمومی گردیده است.

۲) سیاست خارجی دولت روسیه که از ثبات و استحکام کافی برخوردار نیست.

۳) آرمان‌های اخلاقی و ملی در روسیه که تکامل کافی پیدا نکرده است.

۴) پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی که موجب احساس حقارت ملی گردیده است.

### مشارکت برای صلح

مباحث مطروحه در جراید روسیه در رابطه با پیوستن این کشور به برنامه «مشارکت برای صلح» چند دیدگاه عمده را شامل می‌گردد. مثلاً «بوریس فئودوروف» نماینده دومای دولتی، در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه باید به ناتو بپیوندد» که در روزنامه ایزوستیا به چاپ رسید می‌نویسد: «عضویت در ناتو، منافع بی‌شماری برای روسیه در بردارد. اولاً، این اقدام موجب تسریع اصلاحات جاری در ناتو گردیده و نقش مسلط آمریکا را در این پیمان از بین می‌برد. توازن موجود در اروپا و ناتو که در پی وحدت آلمان تا حدودی برهم خورده است (و این امر زنگ خطر را برای بسیاری از کشورهای اروپایی به صدا درآورده است) با حضور روسیه در ناتو، مجدداً اعاده می‌گردد. ثانیاً عضویت در ناتو، به معنی پایان گرفتن واقعی جنگ سرد است. ادغام ما در جامعه بین‌المللی، تضمین دیگری برای گسترش دموکراسی در روسیه و جهان است.»

«ویا چسلاف نیکونوف» در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه و ناتو» که در نشریه

«ناژاویسما یا گازتا» به چاپ رسیده می‌نویسد: «برنامه مشارکت برای صلح، اگرچه بسیار محدود است و حتی به سطح فعلی همکاری روسیه با ناتو نیز نمی‌رسد، اما، برنامه‌ای نسبتاً بی‌ضرر می‌باشد. از آنجایی که این برنامه، برخی پیشداوری‌های غرب در مورد روسیه را زایل ساخته و فرصتی مغتنم برای تحقق اطمینان متقابل فراهم می‌سازد، تا حدودی سودمند می‌باشد.»

«ولادیمیر لیپوخین» سردبیر روزنامه جدیدالتأسیس «نوویا یژدونایا گازتا» دیدگاه دیگری را در مقاله «ناتو نباید توسط خدایان اداره شود» مطرح می‌سازد. وی می‌نویسد: «روسیه تقریباً هیچ سودی از این برنامه (مشارکت برای صلح) نمی‌برد و نخواهد برد. این برنامه، در بهترین حالت، از روسیه در برابر خودش دفاع می‌کند. در حال حاضر، بزرگترین نگرانی ما باید متوجه ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در قلمرو خود باشد. محدوده این سیستم باید حداقل مهره‌های شوروی سابق را شامل گردد. اما این امر به مذاق ناتو خوش نمی‌آید.»

البته میان این دو طیف، نظرات دیگری نیز وجود دارد. اما اغلب جراید روسیه به طور کلی شور و شوق اولیه نسبت به ناتو و غرب را از دست داده و خواهان تجدیدنظر سریع در سیاست‌های مربوط به اروپای غربی و ناتو می‌باشند.

«میخائیل استویانف» در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه باید به عنوان شریک تلقی شود و نه متحد» در روزنامه «مسکوسکایا پراودا» می‌نویسد: «شاید این تصادفی باشد، اما، تا زمانی که نیروهای روسیه در آلمان و جمهوری‌های بالتیک حضور داشتند، این کشور به عنوان کشوری اروپایی تلقی می‌شد و همیشه از عضویت آتی آن در ناتو صحبت می‌شد. اگرچه در همان زمان برخی دولت‌های غربی صریحاً اظهار می‌داشتند که عضویت کامل روسیه در ناتو، روندی طولانی است و به‌زمان احتیاج دارد. آنها می‌گفتند، نخست لازم است روسیه و دیگر کشورهای اروپای شرقی یک دوره فترت را از سر بگذرانند و این امر از طریق شرکت در برنامه «مشارکت برای صلح» حاصل می‌گردد. مقامات روسیه در بالاترین سطح، به این نگرش باور دارند.» این نویسنده در سطور بعد، بانظر «فولکرروه» وزیر دفاع آلمان مبنی بر انحلال سازمان ناتو و تبدیل آن به بازوی اجرایی سازمان ملل در اروپا موافقت می‌کند. وی اظهار می‌دارد: «با خروج نیروهای روسیه از اروپای مرکزی و شرقی، این کشور دیگر یک کشور اروپایی محسوب نمی‌شود و لذا دیگر جایی در ناتو ندارد.»

نادیده گرفتن تقاضای روسیه مبنی بر مشارکت برابر حقوق با دیگر اعضای ناتو به بحران برسر مسئله دخالت نظامی در صربستان انجامید. این امر موجب گردید که حتی روسیه با دوام تأخیر به برنامه «مشارکت برای صلح» بپیوندد. روزنامه‌های روسیه در سرمقاله‌های

خود به شدت در مورد این مسئله از خود حساسیت نشان دادند. مثلاً «لئونید تیموفیف» در مقاله‌ای تحت عنوان «مشارکت باید منتظر بماند» در نشریه «کومسومولسکایا پراودا» نوشت: «نباید در پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح تعجیل کرد. اگرچه این برنامه اظهار می‌دارد که ثبات و امنیت در منطقه اروپا - آتلانتیک تنها از طریق همکاری و اقدام مشترک کشورهای منطقه حاصل می‌شود، اما مشاهده می‌کنیم که ناتو و غرب، قبل از بمباران مواضع صرب‌ها، هیچ لزومی برای مطلع ساختن مسکو ندیدند.»

«مانکی پونا ماریف» در نشریه «کراسنایا ژوژدا» می‌نویسد: «روسیه باید از پذیرش ایفای نقش برادر کوچکتر سرباز زند. پاسخ روسیه به اعمال خودسرانه ناتو منفی است.» «ایگور پاکوولف» سردبیر روزنامه «اویشایا گازتا» اظهار می‌دارد، «چه بخواهیم، چه نخواهیم، تراژدی یوگسلاوی موجب احیا و تقویت نقش ناتو در دوران پس از جنگ سرد گردیده است.»

«الکساندر گولتز» در مقاله‌ای تحت عنوان «آینده اروپا: ناتو و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» می‌نویسد: «عملیات نظامی ناتو در یوگسلاوی کاملاً بیهوده است. اما، بمباران مواضع حزب‌ها توسط ناتو، به عنوان «ابراز قدرت» بی‌اثر نبوده است. در واقع، ناتو خواسته است با این عملیات نشان دهد که حرف اول را در اروپا این پیمان می‌زند.»

### پایان یک رویا

وقتی «آندره کوزیروف» در دسامبر گذشته در جریان اجلاس شورای آتلانتیک شمالی، در پاسخ به تصمیم ناتو مبنی بر پذیرش کشورهای شرق اروپا در این پیمان، رسماً امتناع روسیه را از پیوستن به ناتو اعلام کرد، این مسئله، تیترا اصلی صفحات اول جراید روسیه را اشغال نمود: «کوزیروف، صداقت شرکای غربی را زیر سؤال برد»، «ابراز ناراضی روسیه از برخورد دوگانه غرب»، «اجلاس بروکسل در بن بست» «روسیه و ناتو از یکدیگر فاصله می‌گیرند»، «برنامه توسط ناتو: مبشر صلح سرد برای اروپا»

«لوری استروف» در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا مرزهای ناتو تا پسکوف (Pskov) امتداد می‌یابد؟» می‌نویسد: «ناتو به روسیه نیازی ندارد، این مسئله از تضادهای روزافزون واشنگتن و مسکو در مورد بحران‌های بوسنی و عراق به خوبی هویدا است. دخالت روزافزون آمریکا در جنوب شرقی آسیا و تشویق ژاپن به نظامیگری، از دیگر دلایل این رویارویی است. توازن استراتژیک سابق اکنون برهم خورده است و این امر، دست آمریکا را در اروپا و دیگر نقاط دنیا کاملاً باز گذاشته است. اکنون سؤال این جاست که آمریکا از طرح جنجال برانگیز «مشارکت برای صلح» چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا این طرح، وسیله‌ای برای گسترش تدریجی مرزهای ناتو به سوی شرق اروپا نیست؟ آیا هدف از این

طرح، پیشروی در جهت شرق و ترسیم خطوط جدیدی مرزی نمی باشد؟»  
«پاول شین کارنکو» در مقاله‌ای که در روزنامه «روسیسکی وستی» به چاپ رسید می نویسد: «سیاست غرب تا آنجایی که به ناتو مربوط می شود، کاملاً روشن است. واشنگتن مانند دیگر مراکز غرب سعی دارد از فرصت‌های بدست آمده در اثر پایان گرفتن جنگ سرد، حداکثر استفاده را بنماید و منطقه نفوذ خود را در اروپا گسترش داده و مانع دخالت روسیه در تصمیم‌گیری‌های بنیادین مربوط به این قاره گردد. برای نیل به این هدف راهی میان‌بر انتخاب شده است: وارد کردن متحدین سابق مسکو در بلوک نظامی غرب و حمایت از آن‌ها در برابر روسیه توسط چتر اتمی ناتو.»

«ولادیمیر کاتین» در مقاله‌ای تحت عنوان «تصورات واهی زمامداران غرب» می نویسد: «بدون تردید آنچه که موجب قوت گرفتن این تصورات گردیده، حوادث اخیر روسیه بوده است: بحران در سیستم مالی، سقوط ارزش روبل، رسوایی‌های مالی، فساد گسترده و تغییر مداوم کابینه. به طور کلی همه این عوامل موجب گردیده است که غرب دیگر روسیه را یک قدرت به حساب نیاورد.»

نمی‌توان جنبه دیگری از روابط ناتو و روسیه را نیز نادیده گرفت. «مجله آمریکا» این مسئله را چنین توضیح می‌دهد: «کاملاً واضح است که متحدین طبیعی روسیه در جهان خارج، آن دسته از مراکز اقتصادی هستند که بیش از دیگران از همکاری با روسیه منتفع می‌گردند و لذا حاضرند بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای به این کشور کمک نمایند. این کشورها در اروپا عبارتند از فرانسه و آلمان که محور جامعه اروپا نیز محسوب می‌شوند. بدیهی است در چنین شرایطی، با بروز تمایل متحدین اروپایی آمریکا به وحدت از یکسو و برداشت‌های جدید این کشورها نسبت به روسیه و آمریکا از سوی دیگر، ناتو مؤثرترین و شاید تنها اهرم فشار آمریکا بر کشورهای غرب اروپا باشد که بتواند بر چنین برداشتی غلبه کند. بنابراین منافع استراتژیک و بلندمدت روسیه ایجاب می‌کند که ناتو یا منحل شود و یا اینکه به صورت اتحادیه‌ای کاملاً اروپایی درآید. موجودیت ناتو در بلندمدت، مخالف منافع روسیه در اروپاست. زیرا این اتحادیه حتی در دوران پس از جنگ سرد نیز هیچگاه جهت‌گیری ضروری خود را از دست نخواهد داد.» مقالات متعددی در همین رابطه در جراید روسیه به چاپ رسیده است که شاید معروفترین آن‌ها مقاله «آیا ناتو باید منحل شود؟» می‌باشد که روزنامه «کریستین ساینس مانیتور» عیناً اقدام به تجدید چاپ آن کرد.  
«مانکی پونوماریف» در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول در ناتو: پیمان اتلانتیک شمالی به کجا می‌رود؟» می‌نویسد: «یک چیز مسلم است و آن اینکه ناتو برای مقابله با خطری موجودیت یافت که دیگر وجود ندارد. تلاش فعلی واشنگتن برای ادامه تسلط بر ناتو و

اروپا، به‌ویژه در شرایطی که اتحادیه اروپا به‌رقیبی جدی برای این کشور تبدیل می‌شود، ابعاد اقتصادی و سیاسی به‌خود می‌گیرد.»

در مقاله «پیوستن به‌ناتو مانند بازی گلف است» منتشره در نشریه «مسکووسکایا پراودا» نویسنده سعی دارد اثبات کند که «گسترش ناتو، ایالات متحده را مجبور می‌سازد به‌دفاع از آن‌دسته از کشورها بپردازد که انسجام داخلی خود را به‌علت ناآرامی‌های قومی و یا رقابت‌های منطقه‌ای از دست داده‌اند.»

«یوری کوالف، در روزنامه «ایزوستیا» می‌نویسد: «اجلاس بوداپست نشان داد که اختلافات عمیقی میان اروپا و آمریکا وجود دارد که موجودیت ناتو را زیر علامت سؤال برده است.» او در سطور بعد، این نظر روزنامه فرانسوی «لیبراسیون» را تأیید می‌کند که «پاریس نیز مانند مسکو با تصمیم عجولانه پیرامون گسترش ناتو مخالف است... آقای کوزیروف، طی ماه‌های اخیر برگرایش‌های افراطی هواداری از آمریکای خود غلبه کرده و به‌جانب اروپا‌گرایی پیدا کرده است. به‌نظر او، روس‌ها اروپایی هستند و باید قبل از هرچیز منافع اروپا را در نظر بگیرند.»

«پاول شین‌کارنکو» در مقاله‌ای تحت عنوان «اروپای بدون بلوک و منطقه نفوذ» می‌نویسد: «مسلماً این تصادفی نیست که آمریکا و متحدین غربی‌اش در آستانه اجلاس بوداپست، تصمیم خود را به‌گسترش ناتو اعلام کردند. آن‌ها با این کار، مخالفت آشکار خود را با پیشنهاد روسیه مبنی برتبدیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به‌ساختار جامع امنیتی اروپا، ابراز کردند. غرب از اعلام این خبر قصد داشت، عملکردی مشابه با پیشنهاد مسکو، برای ناتو قابل شود. اگر این حرکت موفق شود، روسیه همچنان خارج از ناتو باقی مانده و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی از تصمیم‌گیری‌های مهم درباره اروپا برکنار خواهد ماند»

«سرگئی کاراگونوف» در مقاله‌ای تحت عنوان «خطر شکستی دیگر» درباره گسترش ناتو چنین هشدار می‌دهد: «برنامه ناتو برای گسترش اعضای خود، به‌معنی یک یالتای جدید است. این تصمیم بار دیگر اروپا را تقسیم می‌کند. با پذیرفتن قواعد حاکم بر این بازی، بدون تردید روسیه بایستی تمامی تلاش خود را برای لغو این تصمیم ناتو به‌کارگیرد. باید مطمئن شد که گسترش ناتو تا آینده‌ای نامعلوم به‌تعویق می‌افتد.»

تا آن زمان، روسیه بایستی از طریق دامن زدن به‌رویارویی‌ها، امتناع از به‌رسمیت شناختن این طرح، و حتی تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ای خاص خود، با این طرح مقابله کند. در عین حال، ما بایستی در جستجوی «راه سوم» باشیم این راه حل موجود است. اما برای تحقق آن به‌دیپلماسی نوینی لازم است که کاملاً با سیاست‌های چندسال اخیر مسکو متفاوت می‌باشد.»

## جنگ چچن

ریشه‌های مناقشه چچن، وسیعاً در جراید روسیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. رهبران روسیه، حتی «جوهر دادایف» رهبر جدایی طلبان چچن را متهم به پرداخت رشوه به جراید روسیه کرده‌اند. در واقع، جراید روسیه از نارسایی‌های موجود در عملیات نظامی این کشور در چچن انتقاد کرده و پیامدهای ویرانگر آن را (خسارات مالی و جانی گسترده، ویرانی گروزی و مرگ غیر نظامیان بی‌گناه) برشمرده و دستاوردهای آن را زیر علامت سؤال برده‌اند. اغلب جراید روسیه خواستار آن شده‌اند که به جای عملیات نظامی از راه‌های دیگری همچون مذاکره با «دادایف»، محاصره اقتصادی و... برای حل بحران چچن استفاده شود. همین مطبوعات، در عین حال نسبت به روابط ناتو - روسیه ابراز بدبینی می‌کردند.

روزنامه «ترو» مقاله‌ای را به قلم خبرنگار خود در استانبول منتشر کرد که محتوای آن به تحلیل مصاحبه مطبوعاتی به اصطلاح وزیر خارجه چچن در ترکیه اختصاص یافته است. ظاهراً وی در این مصاحبه خطاب به خبرنگاران گفته است «رزمندگان چچن موفق شده‌اند قدرت نظامی روسیه را بشکنند و از این طریق هدیه‌ای استراتژیک به ناتو تقدیم کرده‌اند.» روزنامه «پراودا» نیز به نقل از روزنامه آلمانی «نویس دوچلند» می‌نویسد: «رهبران غرب، به خاطر بستن چشم خود بر روی کشتار مردم صلح‌جوی چچن، پاداش دریافت کرده‌اند، این پاداش، موافقت مسکو با گسترش ناتو به سمت شرق می‌باشد.» «پاول بوگومولوف» طی مقاله‌ای تحت عنوان «پیامد ناشکیبایی فساد و لجام‌گسیختگی» که در همان شماره روزنامه پراودا چاپ شد می‌نویسد: «ناتو سیاست خود را در قبال روسیه تنها بر روی یک فرد استوار ساخته است و آن پرزیدنت بوریس یلتسین است.»

«سرگئی اوزنوبیشف» در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه ناتو - چچن: پیش‌بینی‌ها و واقعیت‌ها» می‌نویسد: «مهمترین نقطه ضعف سیاست داخلی و خارجی روسیه، روابط با ناتو و حمام خون در چچن است. روسیه قبلاً راه گسترش جغرافیایی ناتو را هموار کرده است.»

پایان

ترجمه: ف. م. هاشمی

منبع: Nato Review